

معرفی کتاب

ایران‌شناسی: هویت، فرهنگ و خلییات ایران

صبا پژمان فر*

کتاب *ایران‌شناسی: هویت، فرهنگ و خلییات / ایرانی* از زاگرس زند در سال ۱۴۰۲ در تهران و انتشارات نگاه معاصر در قطع رقعی چاپ شده است. در نگاه کلی موضوع کتاب در حوزه ایرانیان - هویت ملی - تاریخ - پیش از اسلام دسته‌بندی شده است. کتاب پیشکش شده به زنده‌نام ابوالفضل خطیبی و نویسنده با یاد استادان ایران‌شناسی در گذشته مسعود گلزاری، جلال ستاری، جواد طباطبایی و پرویز اذکایی کتاب را آغاز کرده است. در صفحه ۶ کتاب مذکور مستزادی از ملک‌الشعرا بهار آمده است با مطلع «این دود سیه‌فام که از بام وطن خاست / از ماست که بر ماست» که در سال ۱۲۹۱ خورشیدی در روزنامه نوبهار منتشر شده بود و گویی نویسنده براءت استهلالی برای آغاز کتاب برگزیده است. نشر نگاه معاصر کتاب را در ۵۰۰ صفحه چاپ کرده است. کتاب شامل ۱۶ گفتار است و جدا از پیشگفتار و نمایه، کتابنامه جامع و پرشماری از صفحه ۴۶۹ تا پایان کتاب را در برمی‌گیرد و نشان از تسلط نویسنده نسبت به منابع مهم این حوزه دارد. زند در کتاب

نام‌برده، روند تغییرات و تحولات در فرهنگ و هویت ایرانی را متناسب با سیر تاریخی از ایران باستان تا ایران معاصر پی گرفته است. وی کتاب را نوعی طرح و پیشنهاد یا پیش‌درآمدی دانسته است برای یک برنامه پژوهشی درازدامن چندین‌جلدی که کار چندین پژوهشگر را می‌طلبد. وی در گفتار اول به بخش نظری پرداخته و محتوای کتاب را بر اساس طرح و چارچوب نظری پیشنهادی خود پیش می‌برد که می‌تواند راهنمای خوبی برای پژوهشگران این حوزه ایران‌شناسی باشد. این چارچوب نظری از دو نگاه بیرون و درون به فرهنگ و هویت ایرانی تشکیل شده است که در تمام کتاب پی گرفته شده است. در فصل پایانی کتاب، نویسنده فهم و تعریف خود از هویت ایرانی و عناصر تشکیل‌دهنده خود را با نگاهی تحلیلی و انتقادی عرضه کرده است.

نویسنده در گفتار یکم در ذیل عنوان «مفهوم خود و دیگری» به بحث‌های نظری پیرامون این دو مفهوم و نسبت آن با هویت ایرانی پرداخته است و محدوده معنایی «خود و دیگری در ایران» را مشخص کرده است. همچنین در توضیح «روحیات، خلیقات و شخصیت ملی» درباره تعاریف و مکاتب علمی مربوط به این اصطلاحات و روشن کردن موضع این کتاب مطالب را با نگاه به گزاره‌های ایران‌شناختی گرد آورده است. همچنین به جایگاه و اعتبار هویت ملی در کنار هویت‌های قومی و جهانی پرداخته است. سپس به سنجش دو گروه «نگاه از درون» و «نگاه از بیرون» پرداخته است و چرایی نقص ایران‌شناسی امروز را بدون بهره‌گرفتن از هر دو نگاه و تنها با تکیه بر یکی، توضیح داده است. هر گروه دارای ویژگی‌های بارز و نیز نقص‌هایی است که فقط در نگاهی همه‌جانبه قابل ویرایش است. نویسنده به صورت مبسوط توضیح داده است که به منظور رسیدن به یک ایران‌شناسی پویا و انتقادی باید از هر دو نگاه سود جست. برای رسیدن به شناختی درست، کاوش‌های دوگانه با روش‌ها و دوره‌های ویژه خود پیشنهاد داده شده که می‌تواند

در بازخوانی یافته‌های ایران‌شناسی سازنده باشد. او ارزیابی و بررسی خود را در دو بخش «نگاه دیگری به ما» و دیدگاه‌ها و نوشته‌های «خودمان درباره ما» قرار داده است و سپس به چهار دوره بررسی یافته‌های هنری و باستان‌شناسی و اسطوره‌های ایرانی پیش از اسلام، متون ادبی و اخلاقی و عرفانی و تاریخی پس از اسلام تا دوره صفوی، متون دوره قاجار و دوره جنبش مشروطه و دوره پهلوی اول و خیزش موج جدیدی از روشنفکران پرداخته است. در پایان فصل، نویسنده نتیجه گرفته است که ایران‌شناسی امروز نیاز دارد که از هر دو گروه نگاه از بیرون و نگاه از درون مورد بررسی قرار بگیرد تا پژوهشگر در دام تعصب و بدبینی گرفتار نشود و برای این منظور نویسنده کاوش‌های دوگانه را پیشنهاد داده است.

نویسنده در گفتار دوم که به تاریخچه نگرش «خود» به فرهنگ و هویت ایرانی از متون اوستایی تا هخامنشیان پرداخته، دو دسته متون را نماینده بخشی از تمدن ایرانی دانسته است؛ یکی فرهنگ دینی و مدیریت اخلاقی را و دیگری فرهنگ سیاسی و مدیریت کشورداری را. متون اوستایی از چهار زاویه بررسی شده‌اند: جغرافیایی، تاریخی، سیاسی و مردم‌شناختی که هر یک از جهتی توضیح هویت ایرانی آغازین است. در بخش هخامنشیان به سنگ‌نوشته‌های شاهان و از آن میان داریوش بزرگ و گل‌نوشته‌های تخت‌جمشید پرداخته شده که مهم‌ترین اسناد این دوره‌اند. در سنگ‌نوشته‌ها بیشتر خودانگاره هویت‌درباری و سیاسی ایرانی و در گل‌نوشته‌ها هویت عمومی‌تر ما در این بُرش تاریخی آشکار است. در پایان نویسنده نتیجه گرفته است که متون اوستایی نماینده فرهنگ اساطیری - دینی و نوشته‌های رسمی هخامنشی نماینده فرهنگ سیاسی و اندیشه فرمانروایی و کشورداری و در کل بخشی از تمدن ایرانی هستند.

در گفتار سوم، فرهنگ و هویت ایرانی از دید ایرانیان در دو دوره اشکانی و ساسانی بررسی شده است. در دوره اشکانی سکه‌های شاهان، هنر و معماری و ادبیات پارتی و در دوره ساسانی ادبیات کتیبه‌ای و متون پهلوی با شناخت فرهنگ و هویت ایرانی از نگاه درونی، بررسی شده‌اند. کمبود اسناد نوشتاری و تاریخ‌نویسی در دوره پارتیان کار را دشوار می‌کند اما مانعی بر سر راه پژوهش هویتی- فرهنگی نیست. در دوره ساسانی بُن‌مایه‌های بیشتری برای دستیابی به «نگاه به خود» داریم که می‌توانند ما را به برداشت‌هایی تحلیلی و انتقادی برسانند که در آن میان متون اندرزی و *خدای‌نامه*‌ها کلیدی هستند. با تمرکز بر شکل و محتوای سنگ‌نوشته‌های شاهان و کتیبه‌های خصوصی و توجه به محتوای متون و *اندرزنامه*‌ها به این مهم پرداخته شده است. در واقع در این بخش یک تصویر کلی به صورت مقدماتی از منابع تاریخ فرهنگ ایران از آغاز تا اسلام ارائه شده است و نویسنده تأکید کرده است که در دوره ساسانی بُن‌مایه‌های بیشتری نسبت به دوره‌های پیشین برای دستیابی به «نگاه به خود» داریم.

در گفتار چهارم با دورنمایی کلی از تاریخ فرهنگ ایران باستان در منابع «بیرونی» روبه‌رو هستیم؛ در دوره‌های ایلام، ماد، اشکانی و ساسانی. درباره ایلامی‌ها اسناد میانروانی بررسی شده و در دوره ماد اسناد عبری، بابلی، آشوری، یونانی و ارمنی دیده و معرفی شده‌اند. هخامنشیان گذرا بیان شده و تفصیل آن به گفتار بعد موکول شده است. در دوره اشکانی نگرش استرابو، پلوتارک و متن *بزم فرزنانگان* و در دوره ساسانی نگاه کسانی چون آمیانوس، خورنی، پروکوپئوس، آگاتیاس و تئوفیلاکت به هویت، فرهنگ و خُلقیات ایرانی نشان داده شده است. نویسنده معتقد است جداسازی منابع «نگاه از بیرون» نسبت به نگاه گروه خودی، برای فهم بهتر و بازسازی تاریخ فرهنگ ایرانی برای ایران-شناسان امروز اهمیت دارد.

در گفتار پنجم بخش ایران باستان به پایان می‌رسد. در این فصل که می‌توان آن را عصارهٔ چهار فصل پیش دانست، نویسنده مباحث را به گونه‌ای طرح می‌کند که خواننده با فراز و فرودهای ذهن نگارنده همراه می‌شود و به صورت منطقی با نتایج به دست آمده هم‌رای می‌شود. در این بخش از کتاب، همانندی‌ها و تفاوت‌های روایت‌های تاریخ‌نویسان یونانی از فیثاغورث، هکاتئوس، آیسخلوس، هرودوت، کِسْفُن و کتسیاس و نوع نگرش آنها به فرهنگ ایران و تاحدّی نقد و تحلیل آنها بررسی شده است. نویسنده توضیح داده است که از این پنج گفتار و بررسی ایران باستان به ضرورت وجود «نگاه دیگری» و زیان‌باری حذف این دست داده‌ها پی خواهیم برد. نویسنده بر این باور است که در مورد ایران باستان اگر «نگاه دیگری» را کنار بگذاریم، بخش‌های مهمی از تاریخ و فرهنگ ایران یکسره در خاموشی فرو خواهد رفت و برخی داده‌ها در «گروه خودی» خودآگاهانه یا ناخودآگاهانه، فراموش خواهند شد و برای بازسازی آنها نیازمند «گروه دیگری» هستیم. بنابراین با رویکرد انتقادی آنها را پذیرفته است. آنچه در این گفتار خودنمایی می‌کند، برداشت منطقی نویسنده است از آنچه که کسفن دربارهٔ ایرانیان نوشته است. وی برخورد عالمانه و عمیق را پیشنهاد می‌دهد و به هر آنچه در مورد ایران نوشته شده فارغ از اینکه آن را دروغ بدانیم یا نه، به عنوان سند تاریخی نگریسته است تا بتوان از نوشته‌هایی که از نگاه دیگری است به عنوان وسیله‌ای برای به نمایش گذاشتن تصویری از فرهنگ و هویت ایران در نگاه دیگران رسید.

در گفتار ششم با دوران ایران پس از اسلام مواجه می‌شویم. این گفتار نشان می‌دهد چرا مهم‌ترین متون پس از اسلام برای رسیدن به نگاه «دیگری» سفرنامه‌ها هستند. از دورهٔ سلجوقی *سفرنامهٔ بنیامین* و از دورهٔ ایلخانی *سفرنامهٔ مارکوپولو* و نقاط برجسته و ارزندهٔ آنها بررسی شده است. در دورهٔ اتابکان با ابن‌بطوطه و از دورهٔ تیموری *سفرنامهٔ مهم*

کلاویخو بررسی شده است. متون قابل توجهی از سفرِ سفیرانِ ونیزی به ایران از دوران آق‌قویونلو در دست است که نویسنده مهم‌ترینشان را مرور کرده است. اما اوج سفر به ایران و تولید متون جدی درباره ایران در دوره صفوی است. از این‌رو نگارنده این زمان را آغاز «ایران‌شناسی نوین» و سفرنامه‌نویسان این دوره را «نخستین ایران‌شناسان» نامیده است. در دوره قاجار سفرها فزونی گرفت و نویسندگان آن دوران را آغاز «ایران‌شناسی علمی» نام نهاده است.

گفتار هفتم کوشیده است با مرور مهم‌ترین منابع تاریخ فرهنگ ایران، از سده‌های نخستین اسلامی تا معاصر، تصویر و دورنمایی کلی از «نگاه از درون» را نمایان سازد. در این فصل از کتاب نویسنده متذکر شده است که متون عربی-فارسی تا سده ۵ ق بسیار مهم هستند و البته پرشمار که بخشی از آنها - همچون شاهنامه - بیشتر راوی و نمایش‌گر ایران باستان است تا پس از اسلام. از سده ۵ به بعد متون ادبی شاخص‌اند که به عمق، نظامی، مولوی و سعدی اشاره شده است. بر حافظ و عبید زاکانی بیشتر تمرکز شده و از دوره صفوی سه نمونه مهم بررسی شده است: وحشی بافقی، شیخ بهایی و متن کثوم ننه. در دوره قاجار به نظرات عباس میرزا، قائم‌مقام، آخوندزاده و کرمانی و پس از آن به کسروی پرداخته شده است. در این گفتار به جمال‌زاده و بازرگان اشاره‌ای مختصر شده است.

در گفتار هشتم هویت ایرانی در دوره آل بویه بررسی شده است. نخست دلایل کم-رونقی زبان و ادب فارسی در این دوره تحلیل شده که از سرِ ایران‌ستیزی نبوده و عناصر دیگری بارِ هویت ایرانی را به دوش کشیده‌اند. در این دوره میهن‌پرستی به زبان فارسی گره نخورده و عربی نیز تحقیر نشده است. پس از دو سده که دولت و دین ملی تغییر

کرد و فرهنگ ایرانی در خطر نابودی بود، ظهور دولت ایرانی تبار آل‌بویه امیدبخش بود. بویه‌یان با بهره‌گیری از نام‌های ایرانی، نمادهای باستانی، خط پهلوی، دادگری، تاج، القاب و تبار ساسانی، اشیای گرانبها، برپایی نوروز و مهرگان و دریافت هدایا، هنر و معماری ساسانی و سکه‌ها، زنده‌کننده پادشاهی ساسانی بودند. با این تلاش‌ها روح تداوم فرهنگی در ایران زنده و هویت ملی تقویت شد. تعزیه و سوگواری عاشورا و آذین‌بندی شهر در عید غدیر، مخالفت با خلافت بود و اقدامی سیاسی در جهت استقلال ایرانیان. رواج تشیع و تصوّف در این دوره نیز در راستای هویت ملی بود، چراکه نقطه پیوند ایرانیّت و اسلام بودند. عرفان ریشه در هویت ایران باستان داشت و «خودی» قلمداد می‌شد و تصوّف واکنشی به مذهب رسمی خلافت بود. تصوّف و تشیع دو روی سکه باور ایرانی شدند تا هم با اسلام سازگار باشد و هم مقابل ارتودکس قشری اسلامی - اشعری بایستند. کلیساهای بازسازی شد، زردشتیان آزادی داشتند و ارتباط میان مسلمانان و زردشتیان خوب بود. برای جشن‌های ملی شهرها را آذین می‌بستند. رواداری بویه‌یان در دانش نیز اثر داشت و عصر درخشان علم شکل گرفت. اختلافات مذهبی مانعی در گسترش فلسفه نبود؛ کتابخانه‌ها و مجالس درس برپا بود و میراث فلسفی ایران پاسداری شد که با سلجوقیان و اشعری‌گری رو به افول نهاد. وزرای علم‌پروری چون صاحب‌بن عبّاد و اندیشمندانی خردگرا چون پورسینا و مسکویه، آزادانه به نوشتن می‌پرداختند و جهان‌بینی حکمی و تاریخ ایران باستان را بازنویسی می‌کردند.

در گفتار نهم به اهمیت شاردن و سفرنامه او و فهم و برداشت او از فرهنگ و هویت ایرانی اختصاص دارد. نویسنده به انگیزه‌ها، منابع اطلاعاتی و نخستین نوشته‌ها و منتشرات او درباره ایران و نیز زندگی او در ایران پرداخته است. در این گفتار بعد از شرحی پیرامون

چاپ سفرنامه‌ها در اروپا به *سفرنامه* شاردن می‌رسیم. در گفتار دهم نخست، انواع و نخستین ترجمه‌های فارسی *سفرنامه* شاردن بررسی شده است و سپس نویسنده به محتوای متن شاردن پرداخته و نمای ایران در *سفرنامه* شاردن را نشان داده است. در ادامه ارزش این *سفرنامه* برای پژوهش‌های ایران‌شناسی و در پایان خطاها و لغزش‌های شاردن در *سفرنامه* روشن شده است. در گفتار دهم همچنین به داوری شاردن درباره فرهنگ، هویت و خلیقات ایرانی پرداخته شده است.

گفتار یازدهم به ضرورت شناخت گفتمان استعماری و گفتمان شرق‌شناسی و مفاهیم آن اختصاص دارد. به این منظور زاگرس زند اندیشه ادوارد سعید را بررسی کرده است تا مشخص شود وی چه نقدهایی بر شرق‌شناسی دارد که در صورت درست و وارد بودن آنها وضعیت و اعتبار ایران‌شناسی چگونه خواهد بود. بر اساس آنچه در گفتارهای پیش بیان شده، متون سده‌های اخیر این «دیگری» می‌تواند کم یا زیاد زیر اثر «گفتمان شرق‌شناسی» تولید شده باشد. در نتیجه از نظر نویسنده هم سنجیدن اعتبار نظریه سعید و هم نسبت ایران‌شناسی با شرق‌شناسی بسیار کلیدی است. سپس به تاریخچه پژوهش‌های شرق‌شناسی و ایران‌شناسی - تألیف یا ترجمه در فارسی - پرداخته و یکی دو مورد سنجیده شده است. برای فهم بهتر نظریه سعید ناگزیر از فهم نظریه گفتمان، گفتمان استعماری و نظریه پسااستعماری هستیم که نویسنده به توضیح آنها پرداخته است. نیز به نظریه سعید وارد شده و در پایان مهم‌ترین منتقدان نظریه او را معرفی کرده است.

در گفتار دوازدهم ذیل عنوان «فرهنگ و هویت ایرانی در نگاه اروپاییان در دوره قاجار و نگاه مثبت به هویت ایرانی در سفرنامه‌ها» پس از مرور مطالعات سفرنامه‌ها، معرفی روش پژوهش و آشنایی با مهم‌ترین جهانگردان دوره قاجار، صفات مثبت در

سفرنامه‌ها در پنج عنوان: اصالت تاریخی، دین و باورها، آیین‌های ملی، زبان و ادب فارسی، منش‌های نیک، با ذکر نمونه‌هایی بیان شده است. در دسته «منش‌ها و خلیقات نیک»، به منش‌های: هوشمندی، شجاعت، آداب‌دانی، مهربانی و مدارای ایرانیان، با استناد به موارد ثبت‌شده در سفرنامه‌ها، پرداخته شده؛ زیرا این موارد بیشتر به چشم و قلم جهانگردان آمده و در گفتار بعد به دسته صفات منفی این متون و تحلیل و سنجش آنها با الگوهای شرق‌شناسی پرداخته شده است.

گفتار سیزدهم تحلیل و نتیجه نگاه منفی اروپاییان به فرهنگ و هویت ایرانی در دوره قاجار است. در این فصل پس از دسته‌بندی داده‌های سفرنامه‌ها در بخش نگرش منفی به فرهنگ ایران، و بررسی کلی با داده‌های نگرش مثبت، در فرجام مشخص می‌شود که در بازنمایی فرهنگ و هویت ایران در سفرنامه‌های قاجار، الگوها و روش‌های شرق‌شناسی، کامل به کار نرفته‌اند و سفرنامه‌ها از بیشتر الگوهای شرق‌شناسی پیروی نکرده و یا شیوه دیگری داشته‌اند. زند توضیح داده است که ایران‌شناسی را نمی‌بایست حوزه‌ای «بسیار دور» و «کاملاً بی‌ربط» از شرق‌شناسی بیانگاریم؛ اما ایران‌شناسی یکی از شاخه‌های شرق‌شناسی نیست. همچنین روش‌های سفرنامه‌نویسان متفاوت بوده و آنان یا به عنوان زبان‌شناس، مردم‌شناس و باستان‌شناس به ایران آمده‌اند و در این بین پژوهشگران کوشیده‌اند نوشته‌هایشان تاحدی بی‌طرفانه باشد تا در جامعه دانشگاهی اروپا جایگاه بهتری بیابند. جهانگردان بیشتر دوستدار فرهنگ‌های ناشناخته بوده و نگارش‌شان کمتر شرق‌شناسانه بوده است. با مقایسه سفرنامه‌های آغازین قاجار و دوره ناصری و به‌ویژه مشروطه، تغییر نگاه ملایمی را می‌توان یافت که هرچه پیش‌تر آمده از بدبینی‌ها خالی و به سوی گزارش‌های بدون داوری آشکار و حتی همدلانه پیش رفته و سپس ریشه‌ها و عوامل تفاوت ایران‌شناسی با شرق‌شناسی بیان شده است.

در گفتار چهاردهم می‌خوانیم که چگونه جریان خودانتقادی ایرانی در دوره قاجار با رُمانی با نام سرگذشت حاجی بابای اصفهانی، که هر دو نگاه بیرونی و درونی را با هم دارد، به یک نقطه اوج می‌رسد و پس از آن چه افراد و متن‌هایی و با چه شیوه‌های فرهنگی، سیاسی و روان‌شناختی از نقد فرهنگی، مسیر را برای تولید متن مهم جمال‌زاده، خلیقات ما ایرانیان، هموار کردند. واکنش‌ها و پیامدهای انتشار این اثر بررسی شده و در شرح محتوای کتاب می‌بینیم که نویسنده مجموعه‌ای از نقل‌قول‌ها از منابع تاریخی و ادبی داخلی و خارجی را گردآوری کرده که اغلب به خلیقات ناپسند ما اشاره کرده‌اند. او چندان به ارزیابی و تحلیل این داده‌ها کاری نداشته و بیشتر در پی یافتن سابقه تصویر و بازنمایی فرهنگ ایرانی بوده؛ چراکه فرهنگ معاصر را پیامد و ادامه فرهنگ تاریخی ما می‌دانسته است. زند تاکید کرده است که جدا از جسارت و هوشمندی جمال‌زاده، از نقاط برجسته کتاب توضیح چهار شیوه برخورد با این داده‌ها است: تجاهل، انکار، تلافی و تعقل که پیشنهاد خود را نیز ابراز کرده است. در بخش نقد و تحلیل نیز مهم‌ترین نقدها درباره اثر و سپس نقد نگارنده بیان شده است و نویسنده ایراداتی را که به کتاب جمال‌زاده نسبت داده‌اند شکلی و روشی دانسته و بر محتوای مهم اثر جمال‌زاده صحه گذاشته است.

گفتار پانزدهم به نظریه و کتاب سازگاری ایرانی اثر بازرگان اختصاص دارد. نخست نظریه «روح ملت‌ها» از زیگفريد که بهانه نوشتن سازگاری ایرانی بوده شرح شده، سپس به اجرای نوشتن فصلی ضمیمه بر ترجمه این کتاب پرداخته شده است؛ با هدف یافتن «روح ملت ایران» و افزودن بر «روح دیگر ملت‌ها». پایه‌ها و عناصر نظریه سازگاری ایرانی کامل وصف و سپس نقد و تحلیل شده است. همچنین زمینه و پیشینه نظریه سازگاری و دیگراندیشمندانی که به این زمینه پرداخته بودند کاویده شده است. پس از آن ارکان سازنده این نظریه از جمله: زیست‌بوم و جغرافیا، زندگی کشاورزی، ویژگی

تک‌زیستی، ویژگی‌وارهایی و مهم‌تر از همه ویژگی «سازگاری» تشریح و نقد شده است. در ادامه نویسنده شبه‌نظریه جایگزینی پیشنهاد داده است که مشکلات و ایرادات این نظریه را نداشته باشد و روح ایرانی را بهتر توضیح دهد: «سازگاری-سازش‌کاری ایرانی». در انتها نیز جایگاه و حساسیت این نظریه و نیازمندی‌های پژوهشی در این حوزه بیان شده است.

در گفتار پایانی، شانزدهم، در نگاهی کلی و کلان نشان داده شده که هریک از ارکان هویت ملی ما، که از سوی پاره‌ای ایران‌شناسان به‌عنوان رکن اصلی دانسته شده، چگونه در درازای تاریخ دست‌خوش تحولات بوده و حتی برای دورانی طولانی به حاشیه رانده شده و به‌کار گرفته نشده است. اما باوجود این همه تغییرات و فراموشی‌ها و گسست‌ها، همواره یک هوشمندی و هوشیاری در فرهنگ ایرانی وجود داشته که همیشه همه گزینه‌ها را در چته داشته ولی از همه استفاده نکرده و همه را رو نمی‌کرده است. هیچ رکنی را کامل از امکانات خود خارج نمی‌کرده و در روز مبادا آن رکن را به یاری گرفته است. نویسنده نتیجه گرفته است که این هوشمندی پنهان، برای ذخیره‌کردن انرژی بوده است تا حتی در صورت لزوم، یک رکن اصلی را که نگهداشتن آن هزینه گزافی داشته، حذف کرده، تا هسته سخت خود یا همان جوهره هویت سر پا بماند. همچنین نویسنده زیاده‌روی در پررنگ کردن نقش فرهنگ را که به عنوان عنصر کلیدی مطرح شده است، با شواهد تاریخی و واقعیت جامعه ایرانی ناسازگار دانسته و نقد کرده است که تغییرات گسترده در آداب و رسوم و فرهنگ هم در ایران هیچ‌گاه به بحران هویتی نینجامیده است.

در پایان جدا از محتوای ارزنده کتاب می‌توان به مواردی اشاره کرد که نویسنده در نوشتن کتاب به آنها توجه کرده است و نشان از مسئولیت‌پذیری نویسنده نسبت به دانشجویان این حوزه مطالعاتی دارد. از جمله اینکه در نوشتن اسامی بیگانه، جدا از آوانگاری و معادل انگلیسی، در خط فارسی از حرکت‌گذاری استفاده شده است. مورد دیگر توضیحات مکفی و راه‌گشاینده نویسنده در پاورقی است که به خواننده در فهم محتوا یاری می‌رساند. در آخر می‌بایستی از نشر روان و روشن کتاب یاد کرد که فهم مطالب را آسان کرده است و نشانی از برتری نثر تالیف شده نسبت به نثر ترجمه دارد.

